

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

حسبني ما يشي جناب حاجي محمد سعيد صاحب تاجر كتب كلمه خلاصه (۱۵)

نور العباد

بانتقام احقر العبد راجي رحمت رب رشيد محمد عبد المجيد غفر له الله العبد المذنب

مطعم في نور مطبوع

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14727

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله که این رقعۀ چند بعبارت واضح در شهر رجب سنه یک هزار و یک صد و هشت هجری
 در دار الخلافت شاه جهان آباد هست تفهیم بر خود دار جیش علی و محمد مهدی که سال مکتب
 نشینی بر خود داران مذکور همین است بمقتضای محبت که بنی نوع انسان بلکه حیوان هم در
 گم و محبت بچه خویش است قلمی شد حق سبحانه تعالی مبارک نماید بفضل و کرمه رقعۀ
 بر خود دار نور چشم فرزند قطب الدین سلامت باشند درین خط بر خود دار جیش علی
 و محمد مهدی قلمی نمودند ظاهراً هر شد که گاهی آن بر خود دار تحفه هست بر خود داران مسطور نفرستادند
 از آنجا که دلدار می برادر خود بشما ضرورست گاهی آن بر خود دار و گاهی میر نصیر الدین تحفه
 هست طفلان می فرستاده باشند زیادۀ عمر بادر رقعۀ صاحب قبله حقیقی سلامت قطب الدین
 بعد اداس آداب مراتب بندگی که آئین فرزندان سعادت گزینست معروض میدارد عنایت
 نامه که از راه فضل و کرم متضمن ارشاد فرستادند تحفه هست جان و جگر سید جیش علی مرحمت شده
 شرف درود و مقبوله من سلامت مرا از برادران هیچ عزیز نیست بخو یک من برادر خود را دوست
 میدارم آن قبله هم مراد دوست نداشته باشند در واقع بسبب بعضی امور و ذیلاً چیزی فرستاده نشدند
 هر چه برادران تحفه خواهد فرستاد و متواتر خواهد فرستاد زیادۀ چه عرض نماید ظلم محدود باد

ر قعه بر خودار جیش علی و محمد مهدی سلامت باشند کوزه قند که فرستاده بودند رسید عرض
 آن نه تھان چھینٹ کار قلم و نه تھان یافتہ بچہ فرستاده شد و ہر گاہ کہ چیزی خواهند فرستاد
 محسوس آن خواهند یافت و السلام ر قعه بر خودار غلام زین العابدین سلامت باشند مدت
 گذشت عافیت نامہ کہ عبارت از خط مسرت منط شماسٹ مشعر بر محبت فرسید از آنجا
 کہ خاطر بمقتضای و در فرزند می متعلق احوال آن فرزند کامگار است واجب است کہ در ہر هفته
 خطی ارسال داشته باشند ر قعه بر خودار بنیش علی و محمد مهدی اطال اللہ عمر ہما نوشتر بودند
 کہ ما بہ برادر خرد و برادر زادہ اصلا مہر و محبت بعطای چیزی مرغی نداریم بسیار عجب می آید
 بایرادر و برادر زادہ کہ بجای پسری باشند شمارا محبت نیست ر قعه بر خودار نورالابصار
 نصیر الدین سلامت باشند مدت مدید گذشت کہ شمارا حقیقت صحت و عافیت خود
 جان پدر را مسرور نکردید کہ مہر فرزندے بہت وصول اخبار خیریت شمارا میزند
 تفاضل و در ارسال عرض خوب نیست باید ہمیشہ نویسان حالات باشند و مشتاق
 دیدار اند ر قعه کمترین فرزند نصیر الدین بعرض بندگان عالی قبلہ و کعبہ و بہمان
 مدظلہ العالی می رسانند سحر اللہ بالصحت و عافیت مستوجب شکر است و صحت ذات
 والا صفات ہر گاہ بوسیلہ جمیلہ نو از شناسنامہ دست میدہد شکر مفضل حقیقی بجا آورده می شود
 از روز و نو از شناسنامہ دولت دارین روی می نماید فرزند دست و زبان کہ بر آید
 گر عمدہ شکرش بدر آید و محقر در ارسال بندگی نامہ چلو بمقصر خواهد شد چون بطرف
 قصبہ شکار پور رفتن شدہ بود ازین موجب مقصر ماند درینو لا خط بر خودار جیش علی
 و محمد مهدی سلمہا اللہ تعالی متواتر رسید ہمہ باخیریت اندر زادہ چہ عرض نماید ر قعه
 قبلہ حقیقی سلامت تنجو یکہ من برادر خرد و برادر زادہ را دوست میدارم بر خالق محبت
 من ظاہرست دورین والا کہ بسبب بعضی روداد بنور چشمان چیزی نتوانستم رسانید نکایت
 ایشان راست است عنقریب ایشان را رضی نامہ ارسال خواہم کرد امید دارم کہ از حقیقت روداد
 حال

قلم غنایت رقم می فرموده باشند رفته فرزندان پدر سید شمر البنی سلامت باشند بسیار است
میکنند و که خط شاولی سطر راحت دل نشده و خاطر متعلق است معلوم شد که بدستور برادر کلان
یعنی غلام زرین العابدین شهاب مرا فراموش کرده اید و برای خواندن بر خوردار کارگزار سید
حیث علی بشیخ ابوطالب بگویند که قاعده شروع بکنند و جهت یاد تقید بسیار بکار برند و درین ماهه
تاکید بسیار دارند و باب نوزدهم محمدی چه نگارش رود که اصلاً از طرف او خاطر جمع نیست نشود
که بسبب حمایت مادر خود ابرو ضائع شود و احوال همیشه نویسان باشند زیاده عمر باد رفته
قبله من شمر البنی بعد کورنش معروض میدارد و بنده چه قدرت دارد که انرا سال عرضداشت
خود را مقصر نماید و حقیقت بدلتجائی غلام زرین العابدین چه معروض دارد محمد مهدی بی تهمید
و بسیار تاکید چه امکان که بر اے او خدمت قبله گاهی صاحب بسیار بتاکید باید نوشت
که از خوف ایشان کس رعایت نخواهد نمود زیاده چه عرض نماید رفته بر خوردار محمد حسین
سلامت باشند آرزو دیدار شما بخوید که در خاطر است بنوشتن در غمی آید چون دعا
فرزند معصوم در درگاه آبی درجه اجابت دارد و آن بر خوردار بزبان شیرین بیان صبح و
شام دست بدعا برداشته دانما و اصلت یک دیگر جمعیت و عشرت مسالمت نماید به
بر خوردار قطب الدین و نصیر الدین سلما الله تعالی قلمی گفته که جستان آن بر خوردار
پارچه و میوه بفرستند زیاده چه نوشته آید زیاده عمر و اقبال باد رفته قبله و کعبه و این سلامت
محمد حسن که روز و شب در آرزو قدیموس و تمنای دولت آغوش پسر پیر و بعد تقییم مراتب
تسلیمات معروض میدارد و نواز ششامه شرف و رود فرمود بمطالعه و مشاهد آن سعادت
کوفین رونمود آنکه در باره عالیجناب حضرت آبی ارشاد رفته است قبله من آن حروف
پیش از ارشاد و در زبان بنده است او سبحانه تعالی قبول فرماید و قبله گاهی سید
قطب الدین و نصیر الدین پر و اے ماند آرند که چیز بفرستند آن قبله خود خوانند
فرستاد زیاده چه عرض نماید رفته مشیر عزیزه من سلامت شما که کامگار

جیش علی پادشاه و اید چنان سنی نمایند که چیز بخواند در حق او در حق شما خوب است
 و اگر در خواندن رعایت خواهند کرد و حیثیت عظیم است و این وقت باز بدست نخواهد آمد
 و بامداد محمد مهدی بگویند که اگر شما را دوست تصور نموده رعایت و حمایت محمد مهدی
 خواهند نمود و معلوم خواهد شد شما حقیقت خود را خواهند دریافت باید که برای خواندن
 هر دو کس تاکید نمایند رقعۀ قبله من بھائی صاحب سلامت عظمی جیش علی بعد کورش
 معروض می دارد و نواز ششامہ شریف متفمن تاکید خواهند هر دو فرزند سعادت مند
 این نجف و نو حشبی مادر محمد مهدی رسید موجب کمال تسلی گردید قبله من حقیقت بر
 آن قبله ظاهر است که از فرموده سر مودول نمی توانم نمود و واقع حمایت اطفال در
 چنین مقدمه دوستی نیست دشمنی است انشاء اللہ تعالی دستور حضرت والدہ مرحومہ
 تاکید و تمہید خواہم نمود و مادر محمد مهدی معروض میدارد کہ مرا چہ قدرت کہ از فرمودہ
 عدول توانم نمود و من کیستم بخو کہ دانند باخوند بہ فرمایند اگر کسی بنویسد کہ من رعایت
 نمودم آن وقت عتاب گنجایش دارد زیادہ چہ عرض نماید رقعہ بر خوردار جان پدر رسید
 جیش علی سلامت باشند مدت بسیار گذشت عرض داشت شما رسید از مهر و محبت شما
 بسیار دوست کہ مثل غلام زمین العابدین مرا فراموش نمایند و از نوشته بر خوردار
 شمر البنی ظاہر شد کہ آن نور چشم ہم مثل محمد مهدی در خواندن و نوشتن تن نمی دهند
 این معنی دور از شعور شماست آخر باخوند شما نوشته می شود کہ تنبیه نمایند بہتر نیست کہ
 از خود در خواندن مقید باشند زیادہ عمر باور رقعہ صاحب قبلہ و جهان مدظلہ العالی سلامت
 کترین فرزندان جیش علی بعد آداب سجدات بندگی و بنلامی بعرض می رساند نواز ششامہ
 رسید سر فراز ساخت مرا چہ مجال کہ مثل برادر نامہربان غلام زمین العابدین صاحب
 از این سال عارض و مثل فرزند عزیز محمد مهدی از خواندن مقصر شوم و برادر صاحب
 سید شمر البنی کہ نوشته اند محض از غصہ نوشته اند حالانکہ من در پیج امر از اطاعت

ایشان بیرون نمی روم در باره من آنچه چا صاحب قبله نویسد منظور باید فرمود امیدوار
 هستم که کاغذ و روشنائی مرحمت شود زیاده چه عرض نماید رقعۀ نور و دیده راحت سینه
 محمد مهدی در حمایت آئی باشند خط شما گاهی نمی رسد و از آنچه از نوشته برخوردار
 شما البقی و غیره معلوم شد که آن برخوردار در راستی نخواهد آمد تا که مثل عاقل و دانا گاهی
 بسزای کردار و جزای عمل نخواهد رسید لهذا خدمت صاحب مهربان میر محمد علی
 صاحب سلمه الله تعالی و استاد شما شیخ ابوطالب و ثمر البی و غلام زین العابدین
 بسیار نوشته که اگر در راستی آن نور چشم بخواند بهتر و الا به تبیین و تاکید از علم کامیاب
 سازند انشاء الله تعالی زیاده عمر با در رقعۀ صاحب و قبله و جهان حضرت قبله گاهی حقیقی
 سلامت بے تقصیر محمد مهدی معروض می دارد که بنور از بسم الله یک ماه شده است
 که عنایت نامه متضمن عتاب مکرر مرحمت شد انشاء الله تعالی بخوبی در خواندن
 و نوشتن سعی می نمایم که عنقریب کامیاب می شوم و در جناب سر نرد و میثوم و صاحبانی که
 چغلی من در جناب عالی می نویسد خفیف می شوند و من حمایت چندان ندارم غموی صاحب
 سید جیش علی حمایت عمده دارند خبر ایشان باید گرفت امیدوار است که کاغذ و روشنائی
 مرحمت شود زیاده چه عرض نماید رقعۀ ^{۱۹} میسخت و شرافت پناه ^{۱۸} عزیز من شیخ ابوطالب
 در حفظ آئی باشند الحمد لله که احوال من بفضل آئی مستوجب هزاران هزار سپاس
 جناب ادنت تعالی شانه و آگاہی احوال شما که ضمیمه حال خود است یعنی بیماری
 شما بمقتضای محبت بیماری خویش است و صحت شما در حقیقت عافیت خویش مقصود
 و منظور است باشد از فرستادن ^{۱۷} انقض چنانچه مقصود می شود ان شاء الله که برخوردار رسید
 جیش علی و محمد مهدی اطال الله عمرهما و زاد علمهما ^{۱۶} شد و لفظ مبارک بسم الله بر زبان
 شیرین بیان آن دل جو و دیده و جان پدر گذشت حالا لازم عقل آنست که این وقت
 از اطفال غنیمت دانسته در سعی سبقت دادن و یاد گرفتن و تهذیب آموختن در راه ادب

رقتن کمال باید کوشید و پیش علی مثل نور بصیرت قطب الدین سلیم الطبع می نماید و محمد مهدی
 سخت و بان سلج خوست و مادرش پسر فرزند که در حقیقت مهریست از بی شعوری حالت
 خواهد نمود و من دور دست لازم که از موسی الیه بسیار خبر دار باید بود همیشه حقیقت او را
 باید نوشت القصه تاکید بسیاری کرد دست و السلام رفته صاحب قبله مهربان خدا یگان
 قدردان طالبان فیض بخش فیاض زمان صاحب بنده سلامت عقیدت کیش ابوطالب
 بعد تقدیم مراتب نیاز و تسلیم مدارج اعتقاد به عرض میرساند عنایت نامه که از راه ذره پردری
 و فیض گستری متضمن مهربانی بجد و تفضلات لائق از استفسار صحت این محقر و تعلق خاطر
 مبارک خود و تقید و باره خواندن سعادت اندوزان سید جیش علی و محمد مهدی زاد الله
 قدر همام محبت شده و دوازدهم رجب بشراف اصداء مرا مفرز نمود و قبله من این نجف
 غیر ذات والا صفات لطیف و متکاثر اگر دار و که او مهربانی و قدر دانی این بیدرست و پا
 کند الحمد لله که آزار و بکی آورده و صحت بر مرض استیلا یافته بدعا آن قبله انشاء الله
 تعالی صحت بکمال دست می دهد و نقاب هست مغلوب قوت میگردد و بر خور داریش علی بدستور
 استا و سید قطب الدین سلمه الله تعالی طریقه خواندن دارند قاعده شروع کردند
 کامگار محمد مهدی اطال الله عمره هنوز در مکتب نیامده اما بی محنت نخواهد نشست
 حتی المقدور لازم سنی بتقدیم خواهد رسانید امیدوار است که بعنایت نوازشنا مجازات
 همیشه مفرج شده باشد زیاده چه عرض نماید رفته مشیخت و شرافت پناه قدیم الخدمت
 شیخ ابوتراب محفوظ باشند از ان باز که پروانه بای سبجن پور فرستاده شد و قاصد رسید
 آورد من بعد خطی از ان مشیخت پناه نرسید لهذا خاطر را مکرر و پیر ایشان دارد و نوکری و
 غفلت و پرورش یافتن و عدم اطاعت خلالت مرضی استاد و پدر و آقا نوکر پرور
 در هیچ مذهب درست نیست این مرتبه پیچ غفلت از گوش هوش شمار آورده شد آئینه
 اگر قصور در نوکری خواهند کرد نوشتن موقوف خواهد شد رفته کترین عقیدت نصاب

ابو تراب زمین خدمت به لب ادب بوسیده بعرض آستانه بوسان درگاه آسمان جابه میرساند
 خیریب پرور سلامت سلام صداقت سرانجام عالم وجود از بیزه نملک خوان دولت پرورش
 یافته باشد چه احتمال که با وجود غایت ارطوح خدمت عالی خود را مقصر ساخته داخل
 شور بختان شود اما حقیقت معروض داشتن نمی تواند که درینو لا چند سیرت
 خفاش بصیرت شیخ عبدالرسول خود را به مصاحبت صاحبزاده عالی قدر رسید
 ازین العابدین علم کرده مرابزدی متهم ساخته ازین موجب اگر حریف معروض میداشت
 صاحبزاده را احتمال دیگر پیدا می شد لهذا چند روز خود را کناره کشیده حالام آنچه
 گذشته است عرض کردن نمی تواند زیاده چه عرض نماید رفته یادگار شیخ مرحوم عزیز القدر
 برادر بهاء الدین سلمه الله تعالی شنیده شد که بخاطر چند سیرت خفاش بصیرت
 بوم شوم عبدالرسول لاجول و لا قوة مطیع شیطان را عبدالرسول نام باشد لا محاله مخم در
 طالع نحس اوسواس عقری نیافته که نیش زنی شعار اوست و مردم آزاری کار
 غلام زین العابدین با قدیم الحمد مت شیخ تراب شکسته و او را بدزدی متهم ساخته
 چه باید نوشت شکایت پسری را که مرضی پدر مقصود پدر است باشد و الا تو بجه که را با
 شیخ تراب است همه بامی دانند که درین مقدمه چه خاطر بنجیده شد و نوبیدی حاصل
 گشت که در قید حیات من پسران من که من از نوکر معتمد قدیم حساب پرسیدن عار
 می دانم بنی مرضی من حساب خواسته باشند و بگفته مدعی که هزار دروازه دیده و دیروز
 آمده باز از خود گرم ساخته شیخ مذکور را خفت رسانند و السلام رفته صاحب قبله
 بهاء الدین به عرض میرساند لوازشنامه متقن خود پسندی صاحبزاده و مصاحبت
 بوم شوم عبدالرسول و عنایات بحال شیخ قداب در ساعت سعید رسید صاحبزاده که متنبیه
 میشوند حسب المرضی بعمل می آرند و حقیقت آن نافر جام که هزار بوم شوم نمونه قدم او توان گفت
 بر بنگان ظاهرت از مصاحبت او هیچ جا آباد نخواهد بود کارهای دست بسته آواز دیوانی

صاحبزاده
 درینو لا چند
 سیرت
 خفاش
 بصیرت
 شیخ
 عبدالرسول
 خود را
 به مصاحبت
 صاحبزاده
 عالی قدر
 رسید
 ازین
 العابدین
 علم کرده
 مرابزدی
 متهم ساخته
 ازین
 موجب
 اگر حریف
 معروض
 میداشت
 صاحبزاده
 را احتمال
 دیگر پیدا
 می شد
 لهذا
 چند روز
 خود را
 کناره
 کشیده
 حالام
 آنچه
 گذشته
 است
 عرض
 کردن
 نمی
 تواند
 زیاده
 چه
 عرض
 نماید
 رفته
 یادگار
 شیخ
 مرحوم
 عزیز
 القدر
 برادر
 بهاء
 الدین
 سلمه
 الله
 تعالی
 شنیده
 شد
 که
 بخاطر
 چند
 سیرت
 خفاش
 بصیرت
 بوم
 شوم
 عبدالرسول
 لاجول
 و لا
 قوة
 مطیع
 شیطان
 را
 عبدالرسول
 نام
 باشد
 لا
 محاله
 مخم
 در
 طالع
 نحس
 اوسواس
 عقری
 نیافته
 که
 نیش
 زنی
 شعار
 اوست
 و
 مردم
 آزاری
 کار
 غلام
 زین
 العابدین
 با
 قدیم
 الحمد
 مت
 شیخ
 تراب
 شکسته
 و
 او
 را
 بدزدی
 متهم
 ساخته
 چه
 باید
 نوشت
 شکایت
 پسری
 را
 که
 مرضی
 پدر
 مقصود
 پدر
 است
 باشد
 و
 الا
 تو
 بجه
 که
 را
 با
 شیخ
 تراب
 است
 همه
 بامی
 دانند
 که
 درین
 مقدمه
 چه
 خاطر
 بنجیده
 شد
 و
 نوبیدی
 حاصل
 گشت
 که
 در
 قید
 حیات
 من
 پسران
 من
 که
 من
 از
 نوکر
 معتمد
 قدیم
 حساب
 پرسیدن
 عار
 می
 دانم
 بنی
 مرضی
 من
 حساب
 خواسته
 باشند
 و
 بگفته
 مدعی
 که
 هزار
 دروازه
 دیده
 و
 دیروز
 آمده
 باز
 از
 خود
 گرم
 ساخته
 شیخ
 مذکور
 را
 خفت
 رسانند
 و
 السلام
 رفته
 صاحب
 قبله
 بهاء
 الدین
 به
 عرض
 میرساند
 لوازشنامه
 متقن
 خود
 پسندی
 صاحبزاده
 و
 مصاحبت
 بوم
 شوم
 عبدالرسول
 و
 عنایات
 بحال
 شیخ
 قداب
 در
 ساعت
 سعید
 رسید
 صاحبزاده
 که
 متنبیه
 میشوند
 حسب
 المرضی
 بعمل
 می
 آرند
 و
 حقیقت
 آن
 نافر
 جام
 که
 هزار
 بوم
 شوم
 نمونه
 قدم
 او
 توان
 گفت
 بر
 بنگان
 ظاهرت
 از
 مصاحبت
 او
 هیچ
 جا
 آباد
 نخواهد
 بود
 کارهای
 دست
 بسته
 آواز
 دیوانی

و خانه سامانی می رسید فاخر باید دریافت از بن قدش قریه برین باغ باغ شده
 لال پور رنگ گلها باغ عالم را افزود و فاخر نگریشک فردوس برین ست و این کجاست
 و باغ سینہ حصا و از آن حزمین حویلی خشت خشتش چون دندان شیخ فانی از هم ریخته و سفت شده
 و جدا شد چون آنست که پیر تو سنا از نسق ریخته الحاصل خدمت و نگرانی ادا و دادن
 قریه برین به محمد اسحاق عیان مست و حلال کلی آواز فرج کنانیدن پس میر مسطور فارغ از بیان
 انشاء الله تعالی صاخره ده هم متعبه شده است او را بویانه خواهد فرستاد و در شهر نگاه خواهد
 داشت زیاده اقبال با در قعه بر خور و در فرزند کامگار رسید غلام رسول سلمه الله تعالی
 در حفظ حافظ حقیقی باشند عدم ارسال عرائض که بمقتضای سعادت مندی بر شما واجب
 توان گفت از چه راه است می دانید که محبت شما از چنین غفلت شما چه قدر خاطر مرا
 حیران و پریشان ساخته باشد از نوشنجات موبان خبر آمدن شما و دفع می گردد
 در صورتیکه قصد آمدن دارند کمر تبه بیایند و خاطر ملاقات طلبان و دیدار خواهان را
 مسرور سازند زیاده عمر باد و السلام بر قعه قبله و کعبه من سلامت لوازشنامه در ساعت
 سمید و بایون در وضو و بنده را معزز و منفرجه گردانید چون مشعر بر عاقبت قرات
 دالام صفت بود آداب راحت و نشاط بر روی من کشود آن که در باره عدم ارسال
 عرائض ارشاد شده بود در واقع اعتراف بصحیان خود دارد و اما عذر مسروح
 وسیله شفاعت می سازد و و ماه است که همیشه بقصد روانه شدن و بعالی
 خدمت رسیدن گزراینده و این مرا سلمه هم که جواب معروف و داشت می داند
 که خود پیش ازین عرض داشت موصول و بهرست پایموس خواهد گردید انشاء الله
 تعالی بمنه و کرمه بر قعه شرافت دستگاه میرزائی میرزا هدایت و حفظ آتی باشند
 از روزیکه آن شرافت دستگاه اختصاص رخصت خدمت باغ یافته خط
 متضمن رسید و سرانجام کارهای عمده خود نگاشته از آنجا که من آن شرافت

پناه را نوکر شک حلال دانسته و به مخوارگی دستور شما اعتماد و اعتقاد داشته جمیع کارها
 بابت تمام شما مفوض کرده ام باید که در خور حسن ظن این جانب و گفته خود بعمل آرند و زنده
 در باغ سواک علم خود حکم شخصی نافذ ندارند و اگر کسی مثل غلام زین العابدین یا قطب الدین
 فرمایش بیجا نمایند قبول ننمایند و بحضور قلمی نمایند و دیگر جمیع حقیقت را متواتر می نوشته
 باشند زیاده زیاده است رفته فردی زاهد بیگ بعد تقدیم مراتب صداقت
 و تبلیغ مدایج رسوخ عقیدت به عرض میرساند که فقیر بفضل الکی که معنی از دعای
 ولی نعمت است بخیر دعا فیت بمو بان رسید و رسید خود را بقید تاریخ نوشته
 سابق مصوب قاصد ار سال داشته مقرون بنظر فیض اثر خواهد گردید بعد رسیدن
 در خدمت صاحبزاده میان مجهول از مت نمود بکاریکه مامور شده رخصت سرانجام
 آن گرفته دست بکار شد هنوز حقیقت قابل عرض نیست که معروض نماید هر چه رو
 خواهد داد و قابل عرض خواهد بود البته بلا فضل اتمال معروض خواهد نمود تا فایده
 در باره خواندن منبع اقبال سید حبیب علی و محمد مهدی حسب الارشاد بعمل آرند زیاده
 چه عرض نماید رفته بر خور دار کامگار سید قطب الدین سلمه الله تعالی در حفظ الکی باشند
 خطی که فرستاده بودند دوم شهر رجب رسید موجب کمال مسرت گردید قلم بود
 که جهت جان عمر سید حبیب علی و غیره نور چشمان چیز بر سبیل تحفه فرستاده شد
 بسیار موقع و بجا واقع گشت هرگاه آدم روانه مو بان شود همیشه چیزی به جمیع نور چشمان
 فرستاده باشند زیاده عمر بادر رفته بر خور دار کامگار سید نصیر الدین سلمه الله تعالی
 از عمر و دولت بر خور دار باشند عریضه که فرستاده بودند دوم شهر رجب رحم علی
 رسانید چون متضمن صحت و عافیت بود خاطر بسیار خوشتر شد که دید مناسب که همیشه همین
 دستور شتاب شتاب عریضه می فرستاده باشند که جمیعیت دل و البته اخبار سلامتی را
 و قلم فیض آن بر خور دار کامگار است زیاده عمر بادر رفته بر خور دار غلام زین العابدین

فوق
 نقل
 فوق
 است
 البین
 نقل
 بیست و یک

سلامت با سعادت باشند مدت بسیار گزشت که خط شما رسید موجب کمال انتظار شد
 معلوم نیست که در خواندن و نوشتن تقید دارند یا ندارند و حالا کدام کتاب می خوانند
 زود قلمی نمایند و کتابیکه مطلوب باشد برنگارند رقعته نور دیده فرزند عزیز محمد مهدی
 سلمه الله تعالی شنیده شد که بعد بنسب الله خواندن نور بصیر سید حبیب علی بفاصله دوسه ماه
 بنسب الله شما هم مشاء الله حالا باید که در خواندن و نوشتن مقید شده زود قاعده تمام
 نمایند و بعد آن قرآن شریف شروع نمایند و درین باب بسیار تاکید دارند و اگر تفاضل
 خواهند نمود با خود قلمی خواهد شد که تنبیه نمایند رقعته شریف و شرافت پناه ابروی غریزی
 من شیخ ابو طالب در حفظ آگهی باشند بدست که مراسله شما متضمن خواندن بر خور و ابر
 سید حبیب علی و محمد مهدی به رسید ازین معنی خامد متفکر است نظر بر صفتش نمایند و وقت
 خواندن همین عمر است در خواندن بسیار تقید نمایند که بفضل آگهی قرآن شریف زود
 تمام نمایند مکتوب و انشا بعد آن شروع بکنائند که درین صورت خط نوشتن زود حاصل
 می گردد چون بر خور و ابر حبیب علی از محمد مهدی سخت مزاج است بخواندن او بسیار
 تاکید و تقید خواهند نمود و نخواهند گشت که خانه علی میان صاحب برود که از اینجا
 آمد مشکل شود و درین باب بسیار قدغن دارند رقعته نور چشم راحت جان سید عبداللہ
 در حفظ آگهی باشند بدست که مراسله فرسید ظاهر شد که در رفاقت به او نااموار
 محمد نواز روز و شب مشغول به بازی و هرزه گردی می باشند و به سبب آنکه اخوند بخار
 بودند به خاسته بگنجور رفتند مدت در آنجا بوده آنچه خوانده شده بود فراموش کردند
 معلوم شد که در اینجا به خاطر شامی گزرد که من دوردست رفته یقین دانند که هرگاه
 من آیم تمام مکافات شوخی و غلات علمی شاید یک روز می نمایم اگر غرض است
 خواسته باشند بخاطر جمع و تجو اس فراهم یک کتاب دیگر بخوانند بعد ازین شما را
 این جانب طلب نمایم والا این قدر پاپوش کاری خواهم کرد که موجب سرشای نخواهد ماند

بیشتر اختیار است زیاده عمر باد رقعته جان من محمد کاظم همواره در حفظ آتی باشند از روز
مفارقت تا امروز که نهم رجب است مدت نه ماه در مفارقت گذشت گاهی خط شما
و خط پدر شما و سلام مادر شما نرسید و واقع هرگاه که پدر و مادر شما را از خاطر فراموش کردند
فراموش نمودن شما حق به طرف شماست و با مقتضای در و فرزند ما چاییم شما یاد نمایند
یا فراموش سازید مرا با ضرورت یاد باید نمود امروز که روز پنجشنبه تاریخ مذکور است
برخوردارید بخفت علی سلمه الله تعالی به وقت تمام بالجمعه و الطفر و در دار الخلافت
شاه جهان آباد رسیدند الحمد لله علی ذلک مناسب که آن برخوردار
نویسان حال باشند زیاده عمر باد رقعته فرزندار چند سید بخفت علی سلمه الله
تعالی از روز مفارقت تا امروز که نهم رجب است نه ماه گذشته غیر از دو عریضه
فرستاده شما عریضه نرسید خصوصاً از آن باز که از موبان جهت ملاقات امارت و
عوالی نشان اسد علیخان سمت محالات فی تشریف آورده رقعته متضمن غایت و اصل
نشره بهر که زیاده برین چه خواهد بود که در گاهی خادم خانگی در کن پور و در خور و
شماره اتوفیق و کلمه غیرت لوشن و از اراده امین شاه جهان آباد قلمی کردن و شوار
شد در اصل تفسیر آن نور چشم نیست از ابتداییکه شما را شتور است در این نظام
محبت و توفیق غریب تر آنکه قاصد تقیص فرستاد و اسد علی خان صاحب
خطوط از موبان آورده و ایشان از احوال خود قلمی نفرمودند گزشت آنچه گزشت
آینده تا دستداد و دولت مواصلت با بلاغ مراسلات مسرور و اند زیاده عمر باد
رقعه عزیزه القلب سید عبدالعلی همیشه از نعمت دولت و مراتب بهره یاب باشند
بدر دعای درازی عمر و مزید فهم مطاعه نمایند با وجود منت و آرزو بسیاری التماس
نوشته می نوی خود بر طرف ساخته منت و التماس او را بجا انداخته بگفته است
خانه بر اندازد که اصل آنها از آب حلال نیست بر خاسته به وطن تشریف بروند

نقدیر بر خاستن با نستی از راه شاه جهان آباد از ویدار خود مرا خود رسد نموده تشریف
 زانی می کردند و ماه است که این نجات در رفاقت شریف از موهای تمام را آباد
 ده در کدام چیز بهیمری دیدند که یک مرتبه دامن بر چندند تقصیر آن نور چشم نیست زیاد
 این اقتضا دارد به پسر و برادر و باره نصیحت وقتی باید نوشت که گوش شنوا و چشم بینا
 آشته باشند عقل در میان مهر در سینه مغرور اند و اسلام رفته فرزند عزیز کلب علی
 سلمه الله تعالی در شکر محبت شما اگر صد استان بنویسم گنجایش دارد و اگر هزار دفتر برنگارم
 جای باشد مگر خط خوب و عبارت درست و بهم مهر فرزند و در جوش و آداب پدری هم آغوش
 قی سحانه تعالی غم و اقبال شما بیفزاید که مرا خرم رسد نمودند قلدان موافق فرمایش آن فرزند
 تعاقب فرستاده می شود امید که بهین دستور به ترقیم الفیت نامجات مشرف و بهیج
 می ساخته باشند چون بر خور دار محمد مهدی در نوشتن و خواندن بهانه طلب است
 نباید که کسی حمایت و رعایت او کند زیاده عمر با در رفته جان عمر شیخ دوست محمد سلمه الله
 تعالی در حفظ آئی باشند بعد و عالی و رازی عمر و زیادتی اقبال مشهور ضمیر الفت
 پذیر نموده می آید از ان وقتیکه خط مصحوب جمال الدین فرستاده بودند و جواب
 قلمی شد مرا سلمه راحت بخش نرسید بمقتضای محبت موجب کمال انتظار گردید از
 آئین محبت در رسم دوستی خیلی دوز است که برادر یا برادر را از خاطر محو سازد لازم و مستجاب
 که همیشه از احوال خیر اشتغال خود و نور دیده سید رحم علی قلمی می نموده باشند و مرا شتاق
 دانند و السلام رفته بر خور دار علی عباس جان پدر سلمه الله تعالی سلامت باشند از
 روزیکه روانه شاه جهان آباد شدیم گاه سلام نرسید و درین و لا بزبانی آیندگان این
 طرف ظاهر شد که شما و فضل علی و محمد مهدی اصحابی خوانند این معنی خوب نیست جفت
 پاپوش بر اے شما فرستاده شد خواهد رسید زیاده عمر با و السلام رفته برادر
 اگر می قدر بجان برابر اعتقاد برادر سید غلام صادق سلمه الله تعالی همواره زیب

مسند کامرانی و زینت بساط فیض رسانی بوده در حفظ و حمایت حقیقی باشند بعد از مراتب
 اشتیاق و اظهار مدارج آرزو مشهور و ضمیر محبت پذیر نموده می آید چه قدر مدت و روز گذشت
 نامه و سبیل راحت دل آرزو منزل نه شد کجا محبت که انبیاء من شدند و کوه صله رحم که بفریاد
 در ماندگان مراحل پیر جمعی وار شد نوشتن بر نوشتن دو کلمه متضمن عافیت در نعم آن برادر چه ترجیح
 یافته است که با وصف آمد و شد مردم خانگی یاد آوری نیست اگر مشاغل شادی و ریش است
 در هنگام نشاط یاد برادر و دوست واجب و اگر نصیب اعدا تشویش عارض گشت آن گوی
 کردن و مصلحت خواستن فرض بهر دوشق فراموش کردن عقل بچون نه کرده باشد
 جان من از نوشته موهان معلوم شد که جوایلی شیخ حسین مرحوم بچهار صد روپیه آن عزیز
 خریدند بسیار خوب کردند هر چند جای کوتاه است اما مکان دلخواه است و خط که از خدمت
 حضرت والده متضمن عافیت رسید از حقیقت آن آگهی بخشید و برادر را مشتاق دانند
 و آرزو مند تصور نمایند زیاده عمر بادر رفته جان برادر عزیز القدر رسید حسام الدین
 در حفظ آگهی بوده شاد کام باشند بعد و عاصی ترقی اقبال و زیاده قی مشهور و ضمیر
 محبت پذیر نموده می شود بنیقه راحت افزا و صیغه خلعت پیر اور و قتی که از دیر رسیدن بلکه
 رسیدن خط خاطر متفکر بود با هندوی پنج هزار روپیه رسید موجب کمال بحسب
 شد ابل خط تحریر شد دوم خط با هندوی معقول بر وقت در کار رسید لازم که
 حقیقت را پیوسته بدست قاصدان مهاجنان نوشته باشند و بر وقت در کار فرود قاصد
 اجوره و البفر ستند زیاده عمر بادر رفته عزیز القدر نور چشم سید امام الدین سلمه الله تعالی
 درینو لا از نوشته صاحب مهربان میر محمد علی بیو داغ شد که آن بر خور دار برای استر داور
 حسب الارقام اینجانب پیش راس مهربان لاله سکر رام عامل پر گنه بخور رفته بودند
 لاله صاحب از دوستی حر فای بسیار گفتند و هنوز مقدمه فیصل نیست چون ما را نظر بر
 اخلاص لاله صاحب است و در چندان چیز نیست که ایشان را آزرده باید نمود لهذا

درینو لا از نوشته صاحب مهربان میر محمد علی بیو داغ شد که آن بر خور دار برای استر داور
 حسب الارقام اینجانب پیش راس مهربان لاله سکر رام عامل پر گنه بخور رفته بودند
 لاله صاحب از دوستی حر فای بسیار گفتند و هنوز مقدمه فیصل نیست چون ما را نظر بر
 اخلاص لاله صاحب است و در چندان چیز نیست که ایشان را آزرده باید نمود لهذا

مناسب آن است که هر چه در سهولت فیصل شود بر ضامندی باید فیصل نمود بسیار سرزنش ^{باید} ساخت یکی دوستی تجویز آرزوی نماید دوم بجا کم شکستن مصلحت نیست کم زیاده بهر پنج فیصل سازند زیاده اقبال یا در باد رفته ^{نور چشم} برادر بهتر از جان سید نظر علی همواره مورد فضل ^{بیشتر} ^{جای و در} باشد از مدتی که آن کامگار شریف شریف بطرف غازی پور بردند محبت برادر می و حق همسایگی همه فراموش کردند گاه از دو کلمه متضمن عافیت قلبی نفرمودند عورت در از باد فراموش گار من + جان من سابق نوشته شده بود که سوار خان نگار سر کار غازی پور که برادر حاتم خان است شکایت نوشته که سید نظر علی منصب دار بر محال خدمت نیست در غازی پور اقامت میداد و چنانچه بهر پنج رفیع نموده شد حالانیز قلبی می شود که اگر نوکری عزیز باشد بمقام مسکن باید آمد والا باید نوشت که مارا نوکری عزیز نیست دوستان از فکر بجا فصل خلاص یا بعد رفته ^{چهار} ^{از آنجا آمدن} عزیز من سید سلطان علی سلمه الله تعالی نفرستادن خط شما موجب شکایت نیست زیرا که بر احوال شما آگاهی تمام است هر چند دوستی و محبت نباشد اما مراسم نیک دنیا در نظر داشتن خود را معزز و ممتاز کرد و نسبت غریب تر آنکه شمارا بدینا دوستی بسیار سعت و غفلت هم بسیار لازم آن سبت که طریق جنبه سلف از دست نداده مراد داشته باشند و تحمیر محبت نامحبات مسرور دارند زیاده چه نوشته شود رفته ^{نوشته} برادر گرامی قدر بجان برابر اعتضاد برادر سید غلام صادق همواره زبیب مسند کرامانی و زینت بساط فیض رسانی بوده در حفظ حقیقی باشند بعد از مراتب اشتیاق و اظهار مدارج آرزو مشهور و ضمیر محبت پذیر نموده آید مکتوب مرغوب رسید بر سلا متی مسرور گردانید تلاش جاگیر معلوم در خط است همین که دست بران می رسید بالنصرام می رسید رفته گرامی قدر بجان برابر سید سیف علی در حفظ حقیقی باشند از عدم وصول مراسم شما خاطر محبت ناگزیران نمی شود چه که علم یقین است که آن گرامی قدر نه محبت دارد به شعور شخصی که فطرت عقل لباس ندارد هر چه بعمل آرد گنجایش دارد فقیر بفضل الکی غره شعبان

روایت دہلی شدہ پنجم شوال داخل بلده معظمه مذکور گشته باقی حقیقت کار با انچه روخواهد داد بقلم
خواهد آمد معلوم نیست که افلاطون وقت برادر م سید سلطان علی در چه کار مشغول و بکدام خدمت مشغول
اند هر جا بهر کار که باشند دعا خواهند رسانید و یاد خواهند دانی که برادرے که از شما
در سن کلان ترست به سلام متوقع می باشد بجاست یا اینجا زیاده بجز شوق چه بقلم آید رقعہ
جهان پہلوان نور چشم برادران سید دیوان علی سلامت بعد دعای درازی عمر و شوق
مواصلت مشہود باد مدت بسیار گذشت و زمان بسیار آخر شد تر صد مقتضای محبت یساید
و محبت از مدتی از عالم جدا گذاشته بعالم علوی شتافته است قطع نظر از محبت در عالم اسباب
که عبارت از ممکنات است راه و رسم سلف بموجب اقتیاز و وقار است اگر حسن ذاتی نباشد
تا کہ ورنیا اند پامند نیاید بود نزد بھکان مقرر است کہ خط و کتابت نوشتن در ہمدگر بہتر
و ترک آن غیر بہتر است باقی مختار اند و السلام رقعہ^{۱۱} فرزند بجان پیوند سید غلام رسول پیوستہ
بخط ایزدی باشند بعد دعای زیادتی عمر و ترقی مدارج حقیقت معلوم نمایند خطیب کہ از غازی پو
نوشته بودند چار و ہم شہر رجب در شاہجہان آباد رسید از آنجا کہ مشعر عافیت بود یعنی راحت
رود و دقلی بود کہ رخصت شد جواب نہ رسید علم نیست کہ خط مرسلہ شمار سیدہ یا نہ رسید و جواب
بجز رخصت چہ را نمی رسد جان من و در عینہ اینکہ مرسلہ آن کامگار و رعین ماہ رسیدہ و جمعیت
ناظر اطینانی کہ از اصال صحت شما بے نوشتہ شما حاصل بود راحت عظیم افزود خط شما
رسیدن از مفتنات بود و چہ جا کہ چنین خط متفنن عافیت و مشعر جمعیت خوش عبارت
و رود نمود باب جمعیت و یعنی بر روی دل آرزو منزل کشود اینجملہ بدعاے شما
است او سبحانہ تعالی حیات خضر و دولت اسکندر و کیا است اسطوبان راحت جان کرامت
تر ماید مناسب کہ ہمہ رین و تیرہ تجربہ مکاتبات محبت سمات مسرور و ملتہج می نمودہ باشند
و ما را مشتاق و اندوز نور چشمی قطب الدین سلمہ اللہ تعالی دواز دہم ماہ مسطور بہ دہان
آمیدہ بودند و دہم شہر مرقوم بہ مراد آباد رفتند زیادہ عمر و دولت باد رقعہ^{۱۲} نور چشم

راحت جان و دل سید فیض علی سلمه الله تعالی در حفظ آئینی باشند بعد دعا در آن روز
 هر جمعیست ظاهر و باطن معلوم نمایند از مفارقت الی الیوم که بخت و پنجم رجب است چه
 قدر مدت گذشت که عافیت نامه مرسوله آن بر خوردار واسطه اطمینان قلب و تسلی
 جان آرزو و مند نیست انصاف نمایند کسی که از محبت شما خورگ شده یک مرتبه بچه عنوان سنگدل
 اختیار کند بالفرض بنا چاری خیال محال بخاطر آورد و جوش خون و بیتابی دل بکدام حیل
 دفع سازد احوال آن بر شاد و قه مکشوف خواهد شد که حق سبحانه تعالی فرزندان و محبت
 آنها بشمار محبت فرماید زیاده بخیر و دعا خاتمه راس رساند حق سبحانه تعالی آنچه بهتر آفرید
 بآن فرزندان سعادت مند رحمت فرماید و السلام رفته بجناب عفت آب ماحضه
 ساجده مشفق مکره حضرت والده صاجه سلمه الله تعالی کمترین فرزندان
 نظام الدین بعد تقدیم مراتب نیاز و تسلیم و مدارج آرزو مندی بعد من
 میسر سازان باز که بنده از خدمت تمام سعادت بمقتضای قسمت جدا شده
 الی یومنا که دو سال منقضی گشته عنایت نامه بشریف و رود این مجور را معزز و مغرور فرمود
 اگر قصور شفقت خیال کند انصاف تجویز این قدر بے انصافی نمی نماید اگر از تقصیر
 خود اندیشه بخاطر آورد و امری که موجب کمال بی عنایتی بود و سایه عطف از
 سر فرزند بردارد و یاد نمی آید از آنجا که مقرر است که با وجود تقصیر هم مهر فرزند
 با جگر کاوش دارد و این راه فرزند امیدوار است که از گناه محقر و گذشته بعنایت
 ناهیات ممتاز فرماید و از خاطر التفات مآثر محو نمایند زیاده چه عرض نماید رفته
 نور چشمی عصمت پناهی همشیره سلمه الله تعالی در حفظ و لطافت حضرت فاطمه
 علیها السلام باشند شکایت شما در جایکه والده صاجه از سر فرزندنی گذشته فراموش
 کرده باشند لایق انصاف نیست زیرا که مهر و محبت شما بالاتر از مهر و محبت پدر و مادر
 نمی باشند اما خود شما بود که مقصر نمی شد و حضرت والده را بر سر شفقت می آورد و ند

نهاده زیاده است رقعۀ میثخت مآب شیخ تراب در حفظ آئی با شند مدت سست که مرا سلمه
 حتما حاصل نیست در جای که مدار کار جمیع علائق با شما باشد و خط شما در مای یک مرتبه هم
 متضمن حقیقت آنجا بمطالعۀ فرسیده خود قایل نماید چگونۀ خاطر را از انتظار که دشوار است
 فلاص نموده شود و دل طالب اخبار غایت دوست را تسلی داده آید معاملات دنیا یک طرف
 بیشتر تعلق خاطر بنظر ملاطم زمانه می باشد بجاست باید که بر خلاف گذشته آن میثخت مآب
 از ابلاغ عاقل و در سال صحائف خود را مقصر ندرد و درین باب قدغن بسیار داند
 و السلام علی المرسلین رقعۀ میثخت و شرافت پناه اعزی شیخ ابو طالب در حفظ حافظ
 حقیقی باشند از شوق موصلت و یاد حقوق محبت شما بسیاری فراهم خاطر دوستی ما ترست
 خصوص از آن باز که کیفیت تصدیع شریف از آزاد در دگر و فلک زبانی آیندگان بگوش
 دوستی گوش رسیده شانی حقیقی می داند که چه قدر تلکامی زندگانی و آزار روحانی و چار خاطر
 فاتر گشته از آنجا که دوا جمیع امراض در کار خانه قدرت اوست از صدوث مرض دل زفضل
 آئی نباید برداشت و مایوس از صحت نباید شد انشاء الله تعالی شفا خواهد شد زیاده
 بجز شوق چه بقلم آید رقعۀ خالص صاحب مشفق من شکر آئی شامل حال مخلص سست
 و سجدهات بجناب محمدت او که زبانی آیندگان خیر و عافیت ذات مقدس یافته می شود
 خواهم که بر سخ از آرزو بر نگارم تشویش فراموشی عنان می گیرد بجاست که یاد چنین مخلص
 خلیع عجب که از خاطر رود و غریب تر آنکه نیاز نامه مقرون بچواب نه شود اما بمقتضای صداقت
 این همه از شورش قسمت و سینه فلک بحال خود دانسته امیدوار است که آینه فراموشی
 از خاطر فراموش شود زیاده چه رقعۀ صاحب قبله و جهان سلامت بعد تقدیم مراتب
 تسلیات قطب الدین بعرض میرساند نواز شنامه که از راه عنایت و تفضل مع قاصد
 رحمت شده بود و در رجب معزز و محترم نمود قبل ازین معروض داشته بود که محبت بر خور در جهان
 برادر رسید عیش علی سلمه الله تعالی و جان محمود حسن اطال الله عمرهما قدری پارچه و غیره

بر سبیل تحفه فرستاده شده و درینو لا حسب الارشاد واجب الا لقیاد هر چه لایق فرستادن است
خواهد داد و جهت هر یک بر خوردار خواهد فرستاد زیاده چه عرض نماید رقعته صاحب دو جهان
سلامت کترین فرزندان نصیر الدین مرا بم سجرات بتقدیم رسانیده معروض می دارد
عنایت نامه والا متفصّل محبت ذات مبارک رسید احقر آرزو مند اخبار راه ازاران جمعیت
دختران تسلی بخشید امیدوار است که بهین دستور بود و نواز شنا محبت مفخر و مست از
شده باشد و دسته کاغذ کشمیری خوش قماش که از راه تفضلات محبوب محمد عاقل مرحمت
شده بود در عین کار رسید چون درین ولا حسب الامر در مشق نمودن مقیدی باشد و روشنائی
و قلم واسطی درینجا بهم نرسد بهیر زاعبد الله بیگ حکم شود که در مسجد اکبر آبادی رفته
مرکت خوب که فی رویه را دو نیم درم می دهد با چند قلم واسطی بسرعت بفرستند زیاده
چه رقعته صاحب قبله من سلامت ثمر الهی بتقدیم سجرات جبین نیاز و اعتقاد را
نور آگین ساخته بعرض می رساند نواز شنا نامه بشیرت درود محقر را معزز فرمود حسب الامر
در خواندن مقید باشد انشاء الله تعالی عنقریب خط خود را درست می سازد
برای مشق وصلی و روشنائی بر محبت شود زیاده چه عرض نماید رقعته کترین فرزندان غلام زین العابدین
عرض بندگان عاتق میر صاحب قبله دو جهان مد ظله العالی میرساند نامه التقات
شامه که از راه فرزند پردری و محقر نوازی در باره تاکید خواندن و نوشتن
و آگهی از کتاب و مرحمت فرمودن آن رسید موجب سر بلندی و فخر دارین
حاصل گردید بنده درین ولا سکندر نامه میخواند و نصاب یا وینماید بفضل آگهی در
توبشتن هم تقید دارد امیدوار است که ادوات و آلات مشق که عبارت از قلم واسطی
و وصلی و کاغذ کشمیری و خطائی و روشنائی لا بودی باشد مرحمت گردد زیاده چه
عرض نماید رقعته صاحب قبله من سلامت تجیش علی کترین فرزندان بعد تقدیم مراتب
نیاز و آداب غلامی معروض می دارد عنایت نامه بتایخ چهارم رجب قاصد هما یون

قلم رسانید از آنجا که متضمن صحت ذات والا صفات و مشعر عافیت قبیلہ حاجات بھائی صاحب
 سید قطب الدین و نصیر الدین مدظلہما بود علم عالم نشاط و جهان جهان انبساط روئے نمود
 مرقوم قلم عنایت رقم بود کہ خبر صحت و عافیت خود و جهان عزیز محمد مہدی و محمد حسن
 این گترین می فرستادہ باشد و مقید بخواندن و نوشتن باشد قبیلہ من احوال محترم
 بر ضمیر منیر روشن است کہ مزاج و حشت ندارد کہ از فرمودہ آن خدا نگان والا شان مہربان
 انحراف تواند نمود ہر قدر کہ باید در نوشتن و خواندن کہ محمد مہدی سلمہ اللہ تعالیٰ
 خبر دار باید بود کہ اصلاً بخواندن تن نمی دہد و والدہ ماجدہ ایشان نیز رعایت می نماید ہزار
 محنت از خانہ می آید امیدوار است کہ درین مقدمہ بہ میر حسین علی جیو سلمہ اللہ تعالیٰ
 بتاکید قلمی شود زیادہ چہ عرض نماید

خاتم الطبع

حمد و از مبدع را کہ تکون جمیع کائنات رشتہ از قلم قدرت اوست و لغت متکاثر مرسلہ را
 کہ تسخیر خلائق بنہد از کلام معجز نظام اوست اما بعد در آوان مسعود و ملن
 محمود کتاب لا جواب موسوم بہ رقعات نظامیہ حسب فرمایش تاجر
 یادگار ذوالعز و الافتخار ملک التجار اخی المعظم و الملکرم جناب مولوی
 حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ
 باہتمام کمترین عبدالحمید مالک مطبع مجیدی
 کانپور جہاد بیع الاول ۱۳۳۲ھ از

زیورہ طبع آراستہ

و پیراستہ

گر دید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مستفاد از کتب کرامت حاجی محمد سعید صاحب کتب کلمه خلاصی نویسنده

در القاصیان

از استاد حاجی محمد سعید صاحب کتب کلمه خلاصی نویسنده

مطبعه دار الفیاض بیروت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد وافر و بی دریغی را که انشای آفرینش حرفی از قلم قدرت اوست نظم لطیف و گرم گسترده و کار ساز
 که دارای خلق است و دانا ی راز توان در بلاغت سبحان رسید، نه در گفته ی چون سبحان رسید.
 وقت بیگانه تر خیرش را که املا می دانش و پیش نکته از خانه هدایت اوست نظم شسته که ناکرده
 قرآن درست، کتب خانه چند طبع نیست، امام رسل پیشوای سبیل، امین خدا مبط جبریل
 صلی الله علیه و آله و اصحابه جمعین تحریر این رساله که سمن به دستور الصبیان
 خادم طلبه نو نه راهی در خدمت نشان عالی طبع التماس میبارد که برای افاده تعلیم
 بتدیان بعد تحریر رساله سالی فارسی افعال فارسی و قوانین فارسی به طبع این لوراق اتفاق افتاد
 امید که بر کمال مهربان ناقص گمان نبوده عیب پوشی را کار فرمایند نظم شنیدم که در روز
 امید و بیم بدان راه نیکان بخشد کریم، تو نیز از بدی بینی اندر سخن بختلج جان آفرین
 کارگرن، محقق نماند که اندر لغت پیدا کردن است و در اصطلاح غنیست که از معنی آن حصول
 مطلب باشد و مکتوب بالیه یعنی بهر کسی که نوشته شود زیاده از سه مراتب نیست بزرگ یا خرد یا برابر
 لاجرم این رساله را سه فصل نموده شد فصل اول بجانب اعلیٰ فصل دوم بطرف الینف
 فصل سوم سمت میاوی چون قوانین سلاطین و اُمراء در کتابهاست قدیم بسیار است

که بلاغت
 یعنی تیز زبانی
 و رسیدن به
 کمال در ادب و کلام
 به معنای کامل
 مع سبحان
 ششم که در بلاغت
 کمال نیست
 مع
 هیچ چیز

تو بجات قدیم مرعی فرموده امیدوار در گزارنده انتشار الله تعالی و قتی که بخند متنی منصوب خواهد شد
 بجناب عالی اطلاع خواهد نمود زیاده چه عرض نماید مکتوب چهاردهم قبله صوری و معنوی و کعبه دینی
 و دنیوی حضرت قبله گاهی جویس الله تعالی آداب سلیمات فرزندانه قواعد کورنشات قد و یانه نمودگی
 ساخته بعضی عالی میسراند تو از نشانه سعادت آموذ و در و فرمود سر فرازی بیکر آن و جمعیت فراوان بخشد
 هندی مبلغ یکینز و پانصد روپیه که مصحوب هوشمند خدا شکار بر دکان کتابی ساهوکار بکین لکینو
 عنایت شده بود مطابق ارشاد آن قبله گاهی و جهان زرند کوراز دکان ساهوکار بدست آورده رسید
 هندی سطره حواله ساهوکار نموده شد ذات بابرکات دایم بر سر فرزندان سایه گستر باد مکتوب
 پانزدهم بیان صاحب قبله خداوند خدا انگان و کعبه مراد و جهان سلامت بعد ادا اے آداب نندی
 معروض میدارد احوال اینجا مقرون مجد از دست و فرده صحت و خیریت ذات بابرکات و سبب از درگاه
 الهی مناسک مینماید از رویکه متوجه سبب شکر فیروزی فرزندگان نواب صاحب قبله دام اقبال
 شده اند با صد التسلی نامجات یاد فرمودند خاطر قد و یان مشرود دست لند از اجاقا صدارت صحت نموده
 امیدوار است که از فرده خیریتا ذات والا صفات و حقیقت نوکری مفصل ارشاد فرمایند که جمعیت خاطر
 بمحصل انجامد عمر و دولت در تر از یاد مکتوب شانزدهم عمومی صاحب قبله خدا انگان سلامت
 آداب عبودیت و بندگی بجا آورده التماس میدارد عنایت نامه پر تو و رود افکن جمعیت انتما بخشد
 در باب طلب فی وی ترقیم نموده بودند خواسته بود که بموجب امر شریف خود را فی النور و ائنه خدمت عالی نماید
 لیکن بسبب بعضی کارهای ضروری توقف نمود انتشار الله تعالی بعد دوسه روز از امور مر جوعه
 فراغت نموده نعمت ملازمت حاصل مینماید سایه عاطفت آن مربی و جهان مدام بر سر فرزندان مسبوط باد
 مکتوب هفتم عمومی صاحب قبله خدا انگان مربی و جهان سلامت لوازم فدویت و سرافکندگی
 بجا آورده معروض میدارد منت است که بپور و الطاف رفاه جمعیت اند و زنده امید از اشفاق مربیان

۱ است که برخلاف ماضی زصد و رعایت ناهیات ممتاز میفرموده باشند که جمعیت ظاهری و باطنی
از آنست یک حق بدری فرشی برای آن خداگان ارسال نموده بنظر فیض اثر خواهد گذشت
مقبول خاطر گرامی خواهد بود زیاده بجز بندگی چه عرض نماید مکتوب پیچیده هم خداوند فیض رسان امید گاه
و جهان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی و آرزوی حصول سعادت بلازمست که خلاصه مقاصد
معروض خدمت فیض درجت میگردد بآنصدد و پیر برای خرید یک اسب کی بدست سیدو رام
خانسانان محرم شده بود حسب الامر بخاس فته اسپان را ملاحظه نموده یک اسب کی جوان را بهوار
قابل سواری آن خداگان بقیمت مبلغ پانصد و پنجاه روپیه مقرر نموده پنجاه روپیه دیگر عنایت شود که
اسب کو خریدار اسب نماید غنائی بمنند مقصود در قبضه آرزوی خادمان باد مکتوب نوز و هم
عمومی صاحب قبله فیاض زان سلامت بعد تقدیم شرائط فدویت لوازم تسلیم عبودیت معروض میگردد اند
احوال بن محال مقرون بحد ایزد متعالست و مژده تندرستی ذات والا صفات و انما مطلوب نواز شانه
مع یک چیره و قوطه گجراتی و در فرمود نشاط و جمعیت انتهای حاصل گردید آویسانه تعالی آن مربی
و جهان ایدرگاه سلامت باکرامت دارا زیاده چه عرض نماید مکتوب بیستم قبله آمال و آمانی سلامت
قدوسی منسار ام آداب کورنشات و بندگی بجا آورده معروض میدارد عاطفت نامنه تسلیم طلب
یک شیشه گلاب کمال انتظار شرف و در فرمود مغز ساخت مطابق ایما شریف یک شیشه گلاب
و آتش ارسال داشته اگر دیگر مطلوب باشد ترقیم خواهند فرمود که سعادت خود دانسته ارسال خواهد داشت
زیاده چه تمارن نماید مکتوب بیست یکم خوان صاحب قبله فیض رسان سلامت بعد تقدیم آداب بندگی
معروض بخیرت بهواند وزان حضور میرساند غایت نامه رود فرمود هزاران خرمی و بیت حاصل گردید
آزاده لشکر طفر یکریندگان نوا صاحب فیروز جنگ ترقیم فرموده بودند حق تعالی در همه جا و همه حال
حافظ و ناصر بوده بمطالب نخواه فائز گرداناد امید از الطاف مربیان آنست که بمجد رسیدن لشکر

لله الشکر
باز گذشت
محرر سال
بنی زین العابدین
معه خان
بکسر
صاحب
نظایر
شاه
بنی زین العابدین
سلطان
نظایر

خبر خیریت اثر بدست آید بندگان این محبوب نگارش خواهند نمود که تسلی ظاهر و باطن از آنست زیاده دولت
جاوید روزی باد مکتوب بیست و دوم اخوی صاحب قبله خداوند خداگان سلامت مراتب فدویت
و بندگی بجا آورده التماس میدارد که احوال این حدود مقرون بحجرت و فخره صحت و سلامتی ذات
بارکات علی الله و ام از درگاه الهی استعدا دارو سابق در مقدمه شادی برخوردار سعادت مند دال چند
بخانه صاحب راسا کن قصه علی نگار خجست گرامی التماس نموده بود اگر خود بدولت قبول فرمایند
رسوم نسبت بظهور آید تا صدر را محض بر این کار فرستاده شد امید که زود جواب عرضی مرحمت
فرمایند جمیع دانات از دیاد باد مکتوب بیست و سوم داد اصحاب خداگان مری فیض سان سلامت
شرائط بندگی و عبودیت بجا آورده معروض میرساند شواخ این نوعی مستوجب شکر الهی است و توبه
سلامتی فانی آن خداگان و زو شب از حضرت صمدت مسالت مینایه صحیفه اشفاق بر تو و رود فکند
جمیع و انشراح و افزونید مبلغ و صدر و سپهر بیت خرید پارچه عنایت شده بود توجیه قیم شریف
پارچه خرید کرده فرستاده شد تقداد تھانها تفصیل قیمت از فرد علی خود روشن و هویدا خواهد شد زیاده چه
عرض نماید مکتوب بیست و چهارم داد اصحاب قبله و جهان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی
التماس میدارد مطلق نامه و رد فرمود معزز و ممتاز ساخت در باب گذرانی عیضی بجناب میر صاحب
و حصول جواب فرستاده بود مطابق فرموده شریف عرضی گذرانیده جواب حاصل نموده ارسال داشته شد
همیشه امین و ار ارشاد خدمات ست عمر و دولت در تزیین باد مکتوب بیست و پنجم اخوی صاحب
خداگان نیت پناه برادران سلامت مراتب بندگی و غلامی تقدیم رسانیده معروض می دارد
درین و ز با با صدار عنایت نامحاجات یا نفرمودند خاطر فدوی متر دست آمید از تو جهات مرپانه آن ارد
که از روند اخیریت نهاد ارشاد فرمایند که تسلی ظاهر و باطن ب حصول یونند در زیکه سابق برای خرج
عنایت شده بود بخرج و راند امید و ارست که چنبره خرج دیگر مرحمت شود زیاده چه التماس نماید

مکتوب بیست و ششم خاوصاحب قبله خداگان فیض بخش و فیض رسان سلامت بعد تقدیم بندگی که وظیفه
 مستمندانست معروض را که خورشید ضیاء نیکو داند عاقلست نامه شفقت آموخ و زور و دفرمود جمعیت
 فراوان نشاط بی پایان حاصل گردید مبلغ پانصد و پیمیکه از راه توجبات مربیان عنایت شده بود رسیده
 هزاران جمعیت و فارغ ائمه بخشید حق تعالی آن مربی فیض رسان آموخگاه بر سر قدویان سلامت
 دارا و زیاده بجز شکر توجبات چه عرض نماید مکتوب بیست و هفتم مامون صاحب قبله خداگان تکیه گاه
 بیکسان سلامت شرائط عبودیت بندگی بجا آورده التماس میدارد مدت است که بور و عنایت نصیب
 ممتاز نگزیده از توجبات مربیان بسی بعید نموده امید از عاقلست بیکران است که برخلاف ایام گذشته
 با صد رعایت نامحاجات یاد و شاد میفرموده باشند که تسلی و تقویت ظاهر و باطن از انست دولت و
 اقبال و رزاید با مکتوب بیست و هشتم مامون صاحب قبله آمال ایانی سلامت بعد تقدیم مراتب عبودیت
 بعرض خدمت فیض و رحمت میرساند و از غنا شمل بطلب فیضی شرف اصدا یافت معزز و ممتاز فرمود
 خواسته بود که بموجب امر شریف خود را بهره اندوز خدمت گرامی سازد لیکن بسبب بارش باران و کثرت
 آب غلاب راه توقف نموده و قتی که بارش فرصت میدهد و راه خشک میشود زود و سعادت ملازمت
 فائز خواهد شد ذات بابرکات و انما بر سر قدویان سایه گستر باد مکتوب بیست و نهم مامون صاحب قبله
 خداگان فیض بخشای مستمندان سلامت کو از م فدویت بندگی که موجب سعادت ابدیت بتقدیم رسانیده
 التماس میدارد و سابق امر شده بود که در ماه میا که قاصد مع خرج خواهد رسید چون وعده منقضی شده تا چار
 بعد انتظار بسیار قاصد راسته رویه جوهره مقرر نموده روانه کرده امیدوار است که بدست قاصد هر چه
 در خاطر مبارک بیاید برای خرج عنایت فرمایند زیاده چه عرض نماید مکتوب سی ام مامون صاحب
 فیض رسان بیکسان سلامت آداب عبودیت بجا آورده التماس مینماید که قدوی زیهار ماه معطل در خانه
 نشسته است اگر در سر کار و اتمه در نوانباید در گنجانش و زکار باشد یک قطعه پروانه بنظر حاصل نموده

لے وظیفه
 بنظر مستمندان
 مع شایسته
 بنظر بخش
 مع بل بیان
 بنظر مستمندان
 مع شایسته
 لے دل جمع
 به ابل بنظر
 پادش کند
 مع درگاه
 بنظر مستمندان
 مع غلاب
 بنظر مستمندان
 مع معطل
 بنظر مستمندان

عنایت سازند که ساز و سر انجام طیار کرده خود را بشکر طفر بیکر سازند زیاده به التماس نماید مکتوب سسی و یکم
 غریب پرور سلامت از جناب عالی نخست یافته در برگه رحیم نگر رسیده احوال برگنه دریافت نمود بابت
 سستی عامل سابق رعایا برگنه پریشان و فرار شده بودند هر سیه را تسلی و دلاسانه آباء کرده ام چون کلام
 نزد دست و در اکثر دیات زکا و دان و غله نیست که تردکشتکاری نمایند لذا امیدوار فضل و کرم دست
 که مبلغ پانصد و پیر از سرکار عنایت شود که تقاوی داده تردد و کسانیده جمع سرکار مع تقاوی و باقی
 وصول نماید و واجب بود بعضی ساینده مکتوب سسی و دوم غریب پرور سلامت پروانه کرامت نشانه
 در باب ارسال خزانه و رد و فرمود سعادت و سر فرازی بخشیده مطابق ارشاد مبلغ پنجاه هزار و پسیه که موجود بود
 همراه میرسلطان علی و غیره سواران برادر سی میر فیض الله ارسال نموده اغلب داخل خزانه سرکار
 خواهد شد امیدوار فضل و کرم دست که مقصد بیان نمیشود که داخله زربهای مرسله حواله سواران مسطور نموده
 نزد دست نمایند انشاء الله تعالی از عقب خزانه معقول سرانجام نموده ارسال میدارد و واجب بود
 بعضی ساینده مکتوب سسی و سوم غریب پرور سلامت رعایای اکثر دیات این برگنه باقی سرکار
 بر دهنه خود گرفته در برگه دولت آباد علاقه میرزا نور بیگ سکونت گرفته اند هر چند که فدوی دوشه مرتبه
 بخد مت میرزا کند کور برای آسامیان فراری نوشته لیکن میرزا که مسطور متوجه میشوند و نظر بر کار
 سرکار نمیکند امیدوار فضل و کرم دست که یک قطعه پروانه بنام شارالیه محبوب چلیه سرکار ضا در
 شود که آسامیان را حواله کسان فدوی نمایند که بجای خود آمده آباد شده در سرانجام زرباتی و
 رد و آینه مشغول باشند و واجب بود بعضی ساینده مکتوب سسی و چهارم غریب پرور سلامت
 و تنگ پنج سوار کلاه پوش بنام غلام در باب طلب ربانی سال گذشته تعیین شده غلام رو بر و عرض
 کرده بود که این زرد رسته سال سرانجام خواهد شد امیدوار فضل و کرم دست که دستکساران سیده شود
 باقبال عالی انچه اسال سرانجام خواهد یافت تصور نخواهد شد و تتمه در دو سال بمیان خواهد نمود

غلام دولتخواه و فرمانبردار سرکارست هرگز در شرائط فرمانبرداری و مالگذاری تقصیر ننخواهد کرد
و واجب بود بعضی سائید عمر و دولت در تزیین و آباد مکتوب سی و پنجم غریب پرور سلامت جو رود
بروای سعادت آموذ سرافرازی و ممتازی حاصل نمود در باب طلب وکی مع خزان حکم شده بود حسب الامر
در تیر فرستم آوردن رقیبیت انشاء الله تعالی در مدت یک هفته ز جمع نموده سعادت ملازمت
حاصل نمایاید امید و است که بتصدیان حضور امشود تا رسیدن غلام از دستک منراولی معاف دارند
واجب بود بعضی سائید مکتوب سی و ششم خان صاحب قبله خداوند نعمت و دوجان سلامت آداب
عبودیت و فرمانبرداری بجا آورده بعضی خادمان جناب فیض آب میرساند نوازشنامه سعادت آموذ رسید
باعث سرافرازی و بنده نوازی گردید در باب ارسال خزان و تقدیم تحویل زرامشده بود بنده نوازا
زربکه تحویل شده بود و در مرغم خرم بیگم غیره سواران جنوری ارسال داشته یقین است که داخل
نقطه فائس سرکار شده باشد و از تانیک تحویل زربک ساعت غافل نیست و اقبال عالی زر سرکار
بر وقت تحویل نموده متواتر ارسال حضور پیدا و واجب بود بعضی سائید مکتوب سی و هفتم خان صاحب
قبله خداگان فیاض مان سلامت دین ایام فرخنده فرجام بگوشد عاکیان مستبام رسید
که خدمت چکله داری پرگنات علی نگر بنام نامی از حضور فیض گنجور بندگان نواب ستطاب مقرر گشته
خدا میداند که از استماع این خبر فرحت از چندان اشراح خاطر و جمعیت نظا هر و باطن بحصول پیوسته
که بیان آن استان برارست با وسعانه تعالی مبارک فرخنده ساخته دولت روز بروز افزون گرداناد
امیدوار توجبات است که فدوی رایکی از دولتخواهان قدیم تصور نموده همیشه با صدرا سرافرازا مجبات
جزو کل ضروریات ممتاز میفرموده باشد دولت اقبال رتزا یاد و مکتوب سی و هشتم خان صاحب
خداگان فیض سان سلامت لوازم بندگی بجا آورده التماس میدارد جو رود الطاف متعین جمیع
و انبساط حاصل نمود و در باب گذارنیدن عرضی و در خط شدن موافق استدعا شریف ایما شده بود

خیرخواه را از خود تصورات فرموده با صد رعایت نامحبات مع خدمات لائقه متنازع میکرد باشند دولت و اقبال
بی ادب و مکتوب چیل و ششم شیخ صاحب قبله خداگان منبع الجود و الاحسان است قواعده بندگی و مراسم عبودیت
و ستمندی بجا آورده معروض خدمت سرپا برکت میگردد و انداز نوشته انجمن بر فیض الله در یافت شده که بندگان
نوا صاحب قبله اقبال و قدس سوار در رساله شریف اضافه فرموده اند آن صاحب ادب تلاش سواران متبذل با شتم ع
این خبر خلیه جمعیت محبت حاصل گردید چون بر خود ارقدرت الله عظمی در خانه نشسته است لکن التماس نماید که هر قدر
سواران ارشاد شود همراه بر خود دارند و در وانه خدمت گرامی نماید که شرائط بندگی بجا آورده سعادت و آرزوی
حاصل سازد و زیاده جمعیت اقبال را نماید در ترقی باد مکتوب چیل و ششم شیخ صاحب سر بران فیض رسان بکیان سلامت
بعد تقدیم وظائف نیازمندی میشود ضمیر بر فیض تصویر میگردد و اند سابق زبان و کین برابر فرموده بودند که اگر مخلص
کدام و یا از علایق شریف بطریق تقدیم است بجا نماید در شیخ خواهد بود و درینو لا که هیچ شغل و پیش نیست میخواهد که موضع
کریم پور را تردد کنانیده زر سرکار سر انجام ناید و قدر که بر او چه ثبوت متعلقان علمیده از جمیع سرکار کشکاری کنانید
امیدوار و تنگناری مشفقانه است که طبع موضع مسطور و جمیع سال گذشته غایت شود که موجب آن قبولیت نوشته
حواله و کین نماید و زر قبولیت بلا عذر او اساس در زیاده چه التماس نماید مکتوب پنجاهم دیوان صاحب قبله خداگان
مری فیض رسان سلامت و از دم عبودیت تقدیم رسانیده معروض را که مخلص میگردد و اند مبلغ پنجاه آرزو و پویه زلفه بنده
معرفت فتح چند و کین و خل فوط خانه سرکار شده مقصدیان کجری ردادن و داخله فاعل نمایانید امید از تو جهات
زرگانه آن اردو که مقصدیان تاکید شود که داخله زر مذکور حواله و کین نمایانید و بنده برادر خدمت سامی بندگی تقدیم
شائسته آنست که اگر کار دیگر کسی پیش آید بلا توقف از کجری برآورده و هدیه اینک بکلی کار خود متوجه و منتظر باشد
آینده غملاک گذشته متوقع بمطالع و خواه است دولت و کارانی جاودانی باد مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب
و تنگید در ماندگان بکیان سلامت شرائط فدیت و نیازمندی بجا آورده معروض خدمت سرپا برکت میگردد و اند
استماع یافته که خدمت پیشکاری برگزیده وزیر آباد و غیره از حضور عالی متعالی بنده نامی صاحبزاده بشند اقبال مقرر شد

ازین خبر نهایت الشراح ظاهر و باطن ب حصول پیوست چون بنده زاده از چهار ماه محفل است لهذا آستانه دولت را
دو تخته خود داشته التجا آورده که اگر خطا بمجره خاص ربار بار روزگار سیوک نام بنام صاحبزاده عنایت شود غایت
بنده نواز است مراتب قبایل رتزاید با مکتوب پنجاه و دوم دیوان صاحب شفق قدردان فیض سان سلامت
بقه اظهار اسم بندگی و از رد خدمت شریف التماس میدارد عنایت نامشمل بطلب بیست تھان گزی جبت نیمه
شریف و در دفرمود موجب جمعیت وافر گردید موافق فرموده سامی و لال اطلب داشته قدری زرجوانه کید
یو اتقی کرده که بزودی فراهم آرد آدم شریف استقامت میدارد انشاء الله تعالی از عقب تھانای گزی جمع کرده
بگرمی خدمت رسال خواهد داشت بنده را از خود انسته بارشاد خدمات مغرور سیف موده باشند زیاده چه التماس نماید
مکتوب پنجاه و سوم دیوان صاحب شفق فیض سان تندرین سلامت تو از دم بندگی بتقدیم رسانیده مشغول و منیر
فیض تصویر میکرد و اند سابق پروانه تنخواه مبلغ پنجاه روپیه بنام میرزا محکم بیگ خان بر علاقه بنده صادر شده بود
چنانچه قدوی از تنخواه دار و عده کرده در تندرید آرد از رفیق دست و از نوشته وکیل ربار معلوم شد که دیگر پروانه
تنخواه سه هزار روپیه بنام شیخ دوست محمد بر علاقه بنده طیار میشود چون هنوز تنخواه سابق بپای نمانده و هنگام
تحصیل نیست امید از دستگیری مریدان آن دار و که تنخواه شیخ مسطور بجا دیگر مقرر فرمایند که از اتفاقا مردان سپاه
عده برائی نمیتواند شد زیاده چه عرض نماید مکتوب پنجاه و چهارم دیوان صاحب قبله فیض سان سلامت مراتب
عبودیت و بندگی بجا آورده معروف خدمت فیض منزلت میکرد و اند نقله راجه پور را شخصی جمیع سال گذشته اجاره نموده
و مبلغ پانصد روپیه نیز را آن فیض سان قبول میکند چون مکان شتر دوست از تعهد رد دوم میشود و سرکار هم
بلاخره سه بندی سرانجامی یابد اگر انجمنی صورت بند دهرست مخلص بگوید و تنخواهی سرکار التماس نمود و ظل
دولت مدد و باد مکتوب پنجاه و پنجم لا اصحاب قبله فیض سان سلامت شرائط عبودیت و مستندی بجا آورده
معروض را فیض پیرا میکرد و اند باستماع مرده تقو فیض خدمت تو شکند سرکار و ولتمدار نواب فلک جناب
بذات والا صفات جمعیت اندازه حاصل گردید و سبحان تعالی مبارک فرخنده گرداناد و تبه بدستور بر فاق

مکتوب بنماید و در نور الابصار راحت القلوب عهد الکریم پیوسته از عروند زنگانی مالامال کرامانی باشد بعد از غلبه
و شوق دیدار است گمانا که شوق طرب و خطاسته منظر سید باعث نشاط خاطر گردد و دیدار تخلیفات خرج که نوشته بودند هنوز زور
و جطلب از سر کار نیافته و قیام طلب از سر کار می آید خرج معقول خواهم فرستاد احوال مبلغ یکصد روپیه از خزانه سرکار
بطریق قرض گرفته فرستاده شد لازم که بکار ضروری خرج خواهند نمود از تحصیل علم غافل نباشند که امتیاز و اعزاز مردم
از مهترست زیاده دعا و شوق مکتوب ششم بر خوردار کار اقبال مند همواره از عروند دولت کرامانی کاتب باشند
بعد از عاکمیز حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند حکم سلطه وصول نمود باعث نشاط گردد دیدار غایبات بین گانفی است صاحب
قبله ام قباله احوال آن بلند اقبال و عطا رساله با قصد سوار و یکیز از پیاده جزا ننداز که بقلم آورده بودند و بسجاده کجا
سوار ک ساخته روز بروز ترقی مراتب گرداناد بنا طلب ابران که نوشته بودند انشاء الله تعالی هر قدر که سواران بهم رسید
فرستاده میشوند زیاده جمعیت کرامانی باد مکتوب هفتم بر خوردار سعادت مند فرقه اقصین غلام حسین طویل عمر و بعد دعا
مزید حیات شوق دیدار مسرت آتمار واضح باد احوال اینجا بفضل خدا مستوجب شکرست و سلامتی آن
نور چشم مطلوب برست که از احوال آن کامکار اطلاع ندارد و کند آدم فرستاده شد لازم که کوائف خود مشر و حاکم
بقلم آرند که خاطر جمع گردد و یک قبضه کمان بر آ آن بر خوردار فرستاده شد خواهد رسید باید که استعمال تیر اندازی نمایند
که کمانداری هنر بزرگست تیر آرز و بهریت مراد مقارن باد مکتوب ششم برادر عزیز و از قریب سعادت آتمار
همواره در حفظ حافظه حقیقی بوده کامیاب شاد کام باشند بعد دعوات مزید حیات و شوق دیدار مسرت آتمار که شوق خاطر
عزیز باد احوال اینجا مقرون خیر بخت و سلامتی آن سعادت مند و بدم از حضرت سجاده کجا مطلوب خطب جمعیت نظر وصول نمود
مالامال نشاط و غمی ساخت برای قبول کردن شادی بر خوردار استوده همال لاله رام دیال که نوشته بودند اگر بصلاح مشفق
که مکره و الدی ما جوده در آید چه مضائقه امر منی مبارک حضرت مخدومه بر همه چیز با مقدم است زیاده والدی که مکتوب ششم
برادر بجان برار جمیده همال لاله سکال اطلاع الله عمره بعد از دعای و انیه شوق دیدار مطالعه نمایند و تیر اندازی
نواحی مقرون شکر آبی سب و تیر بیک آن عزیز از جان دانا است دعا میدارد اینجا بفضل آتمی رسد کار خان صاحب

لهذا العیال
منتهی در شوق
چندین ساله
فوقین و غیر
بجانب اول
شکر کرامان
منتهی مقصود
شکر شکر
منتهی تفصیل
شکر

علام علیخان بدر ماه پنجاه و سه پیه بلا تصور نوکر شده انشاء الله تعالی چند روز خرج معقول فرستاده میشود باید
 که خاطر جمع در تحصیل علوم سعی کمال بکار برده از تحریر غیر تیار منبسط دارند نوشته مبارکشان بر سطران کائنات ابد
 بقیمت مبلغ ده و سه خربیده فرستاده شد خواهد رسید زیاده والد عالمکیتوب هم برادر بجان برابر بلکه از جان بهتر
 و خوشتر لاله مرید هر در حفظ او بوده از عمر و دولت بهره ور باشد بقصد دعوات مزید حیات و شوق دیدار
 بهجت آثار و اضع یاد و زندان حد و بحد در المعهود شامل حال است و سلامتی آن ستوده صفات بهرامت
 خواهاست قریب کمال میشود که انوی جوانی پرشاد را بر آطلب آن برادر فرستاده بودم هیچ احوال بر یافت نیام
 که بچسبیدن آمدن توقف کردند انتظار کشیده قاصد را فرستاده شد لازم که آنچه حقیقت برادر کا نگار باشد اطلاع
 دهند که خاطر جمع شود زیاده بحر شوق چه نویسد بکیتوب یا زو هم برادر کا نگار شایسته کردار طوعه بعد دعا
 مزید حیات بهجت آیات مکشوف خاطر با خطامست نظر رسید باعث نشاط خاطر گردید چه رسیدن این جا حقیقت
 تشخیص موضع جوانی پور نوشته بودند برادرین اتفاق آمدن بنده چند روزی افتد باید که شما با اتفاق بجهانی
 کنور سیرین جمع آنجا بموجب حال محل فیصل کرده از زمینداران قبولیت بگیرند و از مهر خود پیه نوشته دهند که ساخته
 و پرداخته آن کا نگار منظور است زیاده بحر شوق چه نوشته آید بکیتوب دو ازو هم برادر عزیز و افتریز شایسته کردار
 خجسته اطوار همواره خوشوقت شاد کام باشند بعد از دعا خیزد عمر و شوق احتیاجات مکشوف خاطر عزیز زیاد مسموع شد
 که آن سعادت مند دانش آموز بخیرت فضیلت و کمالات و دستگاه مولوی سید عبداللہ جویشرو تحصیل عربی نموده اند
 خدا میداند که بر شوق باطن آن کا نگار طبیعت نهایت خرمی هم رسید باید که سعی و دلسوزی تمام بکار برده علم حاصل
 و سخن کما یبلغی یاد گیرند اگر علم شوق و حقوقات تحصیل نمایند اولی ترست و الا انقدر برای علم فارسی ضرورت
 عالم الغیب معلوم معاش و معاد فائز گرداناد بکیتوب سیزدهم غریز القدر سیوک رام خوشوقت باشند خرامست
 افزای خاطر رسید خوشی و خرمی حاصل گردید اراده خود بتلاش روزگار بطرف عظیم آباد نوشته بودند درین روز با
 خدمت فوجدار ی پرگنات شاه آباد و غیره از حضور بنده گان عالی متعالی این جانب را مقرر شد غیبت
 سه خورده است

لعل شوق
 بختی زنگارانی
 کسان در این
 زنگارانی
 این زنگارانی
 مستند است
 مسرور است

جاساد گشت
 و عالم آفت
 سه سه است
 شوقی زیاده
 مستند است

اگر این مقدمه است می پد خاند شماس چراسفرد و در از اختیار خواهند کرد یکماه دیگر در خانه بگذارند
 انشاء الله تعالی همین جا نوکری میسر خواهد آمد زیاده چه نویسد مکتوب چهارم برادر عزیز القدر ^{مستاد} باشد
 لا اله الا الله محفوظ باشند بعد دعا و شوق آنکه یک اسب شپ کی در خانه رحیم خان بود اگر قیمت مبلغ پانصد روپیه
 فیصل شده است آن اسب را خواهیم خرید لکن نوشته میشود که آن عزیز القدر زرقیت را از دکان امام چند
 ماهو کار گرفته بالک سائیده اسب در اینجا بفرستند زیاده دعا یک مکتوب پانزدهم عزیز القدر
 شیخ مسعود بخیریت و بهبود باشند خطم رسیده بحقیقت اطلاع شد نوشته بودند که زمینداران چوراسی را
 نمیدهند دستک بر آنها از حضور تعین شود مطابق نوشته شماس از محمد بیگ غیره پنج سوار گاه پوشش را
 دستک فرستاده شد و تقصیر مبلغ نموده شد که سبزا ولی شدید زربانی خریف را بوصول آرند آن عزیز القدر
 زرموجودات را همراه گرفته خود را بحضور رسانند که بعضی مقدمات تعلق بر و برود اردو زیاده چه مرقوم شود
 مکتوب شانزدهم عزیز القدر میز مظهر سلامت باشند خطم رسیده بحقیقت مطلع شد براس فرستادن
 پیاده ای تحصیل نوشته بودند شیخ مظهر غیره پنجاه نفر پیاده تعین نموده شد باید که تا هنگام تحصیل نگاهدارند
 و یکصد روپیه ماه براه طلبانه از مال میداده باشند و قتی که تحصیل موقوف شود پیاده بار و دوا حضور خواهند نمود
 زیاده چه نگارش رود مکتوب هفتم سادات و نجابت پناه میر فیض الله و حفظ الهی باشند خطم رسیده
 بحقیقت بندر جبهه آگاهی یافت از کشتی زمینداران دیهات موسات و عدم او از نوشته بودند بالفعل
 بتعلق و چاپلوسی باید گرفت انشاء الله تعالی از تشخیص این محالات فراغت کرده بآن ضلع میرسم و
 بدینجهان را بسزا میرسانم زیاده چه نوشته شود مکتوب سیم هم شخت پناه شیخ قدرت الله محفوظ باشند
 سابق برای ارسال خزان قلمی شده بود هنوز انتظار ریاست چون تا یک حضور در بابا رسال خزانه متواتر میر
 لکن ابقللم می آید که بجز رسیدن نوشته زرقیت قول فرم آورده ارسال دارند و در صورت اتمام شک خواهد رسید
 زیاده چه تا یک رود مکتوب نهم و دهم نجابت متور دستگاه دلاور خان حفظ الهی باشند عرضی ایشان رسید

له
 براسی نام
 مقامی است
 سکه نکل
 بنشیند پای پی
 سر قایل
 بنشیند و گشتن

کوائف مندرجه معلوم شد و عده ارسال را بتاریخ هفتم شهر مال نوشته بودند امر وزیران این است تا حال
 زمر رسیده اینقدر خلالت نویسی پسندیده نیست باینکه بساعت رسیدن پروانه ز معقول ارسال دارند
 و آینده را از این خلالت نویسی است بردارند که در حق شما خوب نیست زیاد و چه تا یکدرو و مکتوب بیستم خصوصیت
 و اخلاص متنگاه کشور را محفوظ باشند متوجه شد که زمینداران موضع رام گاه از تالاب که بر سر حد آن است
 زمینداران همچون پور را برای قطعات برنج آب نمیدهند زراعت خشک میشود آنگاه قلمی میگرد که
 تحقیقات معقول برداشته زمینداران ام گاه تاکید نمایند که از معمول انحراف نکنند زیاد چه نگارش رود

فصل سوم بطرف مساوی مشتمل بر پانزده مکتوب

مکتوب اول میر صاحب مهران تدریس سلامت بعد سلام خیر انجام میشود ضمیر میگرداند مهربانی نامه چهره
 وصول فرودخته حقیقت خیریتا سامی آگاهی اده به پنج و سرور گردانید نوشته بودند که قیمت سبب ترکی از آن
 کمال خان بر مبلغ پانصد و بیست و پنج شل است و ازین کم نمیشود چون این جانب اسب میزور در کار است
 آید که آن مهربان اسب را مع سود اگر در اینجا بیاورند که زرع اهل مالک نموده اسب گرفته شود زیاد چه بطرف از مکتوب دوم
 شیخ صاحب مهران مخلصان سلامت بعد سلام و شوق ملاقات شربت آیات کشوف را گرامی نموده می آید نامه
 اخلاص آمد و وصول نمود باعث نشاط و انبساط و افزاید یک هفته و نیمه که از راه مهربانی بدو ستاد فرستاده بودند
 رسید بغایت خوشنود گردانید و همانجا قافله آباد و دولت نماده گرداناد و مکتوب سوم میرزا احتشام مهران کرم فرما
 نیازمندان سلامت بعد اظهار احترام نیاز و ارز و حصول مصلحت تمام محبت مشهور و منیر اشتاق تصویر گردانیده
 می آید و یرت که از ترقیم مهربانی نماند و بیست و شش اندل مشتاق قنطرت قاصد را محض بر آید یافت خیر تنها
 فرستاده شد و صد که از فرخنده خیریت ذات فرخنده صفات و رده نداد لشکر طفر یک مفصل اطلاع دهند که خاطر
 جمع شود زیاد چه خوشی چه نویسد مکتوب چهارم خان صاحب مهران قدر دان سلامت بعد سلام و آرزوی
 ملاقات سامی مشهور که عاطفت افزای میگرداند مهربانی نماند و نمود و نشاط و افزاید شربت آرا که لشکر فیروزی اثر

مکتوبات
 مکتوب اول
 مکتوب دوم
 مکتوب سوم
 مکتوب چهارم
 مکتوب پنجم
 مکتوب ششم
 مکتوب هفتم
 مکتوب هشتم
 مکتوب نهم
 مکتوب دهم
 مکتوب یازدهم
 مکتوب پانزدهم

تاریخ هفتم شهر حال و طلب یک مهارت شربت بار بر داری نوشته بودند مهربان من نور و دست که میر فتح علی شتر
 را بنا بر برات پس خود مجرده اند و الاشته از آن انصابت دیگر هر چه مطلوب باشد بی تکلف اطلاع دهند که در اطلاع
 آن هرگز قصور نخواهد شد آیات جمعیت غرضی مستدام با و مکتوب پنجم صاحب مهربان قدر دان مستلا بعد تقدیم
 سلام و نیاز و آرد و اگر خدمت مشهود ضمیر منیر نموده می آید وصول الطمان بصفه مشمول بحبت و غرضی گردید
 تاریخ شانزدهم ربیع الآخر شادی که خدای میر فتح علی طلب سر انجام نوشته بودند صاحب من هر چه در جاست
 خیر خواهد است از خود تصور نمایند هرگاه که دوست و روز تاریخ برات باقی ماند کسی آدم معتبر روانه خواهند نمود و حال آن
 کرده خواهد شد زیاده شادمانی و کامرانی با و مکتوب ششم خانها مهربان توجه فرامی مخلصان مستلا بعد سلام
 خیریت انجام و تناسلی ریاست سامی موصلت یکشوف رای عاطفت فرمای گردانیده می آید آسالد و باغ و دستدار
 در خان خرمنج بارش و رده اند در نیو لایق خدمت ترجیح برای دو اسطوبست اگر در باغ شریف باشد البته غایت فرمایند
 شجره مراد بار و با و مکتوب هفتم لاه صاحب مهربان قدر دان سلامت بعد سلام و آرزو کلمات مسرت آیات
 مشهود ضمیر منیر گردانیده می آید بدت است که از تحریر احوال خیر مال شش و فانی حال ساختن القباض خاطر
 بدرجه کمال است آید از مهربانها دیرین آن دارد که اینقدر فراموشی زیاده خیر خواهان در عالم گنجی رواند آشته
 آینه در خلعت ماضی از ترقیم احوال خیر مال نسبت باید داشت پنج میر محمد باراده چاکری بهر اند و ز خدمت سامی
 میشوند از نجا که خدمت این طائفه عالمه موجب است دیرین است اگر در سر کار خان صاحب گنجایش و دو کار باشد
 دیرین توجه نباید داشت زیاده چه بر طراز و مکتوب ششم لاه صاحب مهربان مشفق مخلصان سلامت بعد گزارش
 سلام و آرد و دریافت موصلت سامی یکشوف ضمیر مهربانی تصور نموده می آید زبانی آید رگابان صوب
 دریافت شد که خدمت قلعه نگاری برگه رحیم آباد و غیره از حضور نفیس گنجور نوا صاحب قبله بنام خان صاحب
 علی ضاغان جو مقرر شده و خدمت پیشکاری خان صاحب آن مشفق قرار یافته است استماع این خبر بحسب اعر
 خیل نشاط و غرضی بمجمل است اگر انجمنی مقرون بصدرق باشد مفصل اطلاع بخشد که اخلاصمند بهره اندوز

نور
 خال کوه شده
 سلامانی بنی
 مقصد داری
 انصاف
 بگش
 دفعه نگاری
 پیشه خیر نیویا

است سامی گرد و جمعیتها بمقرین و نگار فرخنده آثار باد و مکتوب نیم دیوان صاحب مهربان قدر دان مستلا
قد سلام و تنک اگر می خدمت شهود ضمیر نیز میگردد و ایند صحیفه مهربانی آمود و وصول نمود بمقرین بحسب انشا طاعت
ببر وجه رسوم خود یا فرموده بودند بنده در تدبیر است این مرتبه و کیل مع زر قسطا بجنور میرسد و چه رسوم
بریت را علما حواله و خواهد نمود بخدمت سامی خواهد رسانید مخلص و البته مهربانها خود تصور نموده
بما خدمت لایق یاد فرما باشند که تقدیم آن موجب شایسته دولت و اقبال و زرافزون باد و مکتوب نیم
بان صاحب مهربان قدر دان سلامت و کیل ابرای حصول اخلاص بکجری فرستاده بود مظهر امتصدیان
ری بی تحریر اخلاصی نویسد چون معمول بن نیست که وجه تحریر در آخر سال میرسانند درین صورت است
صد بیان تاکید شود که داخل و کیل را نوشته دهند انشاء الله تعالی در تحریر بعد بیاقی زیر سر کار رسانیده
بد شد زیاده چه نویسد مکتوب یا زو هم دیوان صاحب مهربان قدر دان سلامت بود سلام و شوق ملاقات
می مشهود ضمیر نیز نموده می آید مهربانی نامشکل بر فرستادن فراریان موضع کریم پور که در موضع رحیم پور علاقه
به اتفاق میدارند رسید موجب انشا طاعت گردد و صاحب بن فی الواقع فراریان مسطور در موضع مذکور
طالع بنده اتفاق کرده بودند و قنیکه به بنده طالع شد فراریان علاقه سامی را در علاقه خود جدا دان
سب ندیده فی الفور بدر نمود اگر می بودند البته استمال نموده بخدمت سامی میفرستاد زیاده بجز شوق چه نویسد
توبه دوازدهم شیخ صاحب مهربان سلامت گویا پال مقدم موضع دیولی ده علاقه سامی مبلغ پنجاه رپیه
را نمونامی زمین در علاقه بنده بطریق قرض بوعده فصل بر میگرفته بود حالا که وعده رسید در او از
به حواله مینماید چون مقدمه طریقی احد است مقدم مسطور را نزد خود طلبیده تاکید فرماید که از
عاطلی دست برداشته زر قرضه را بموجب قرار داد نماید زیاده چه بر طراز و مکتوب نیم و هم بر حساب
این سلامت رعایا موضع کمارا ظاهر نموند که اساسیان موضع بانده ده علاقه سامی را ارضی بنجاه بکیده
وضع کمارا نزد کاشت کرده بودند و محصول آنرا میخواهند که متصرف شوند چون مقدمه فیما بین احد

۲
فراریان بنجه
مکتوب نیم
۳
تاکید شده
۴
اراضی پنج
۵
۱۱۴۱

لند امصیح میشود که اسامیان مرقوم را مانع بایند شد که در زمین مرقوم دست انداز نشوند زمین
پنج ده را جمع نموده از روی پنج پیت فیصل کرده دهند اگر زمین که را قرار یابد حاصل آنرا
بر بست ده بالاک برسانند و اگر زمین باندۀ ثابت شود و مختار انداخته فصلال بن قضیه ضرر
زیاده چه نوشته آید مکتوب چار و هم میرزا صاحب مهربان سلامت خطاسامی وصول
مندر بر اطلاع دست داد و تقاضای قیمت است که نوشته بودند صاحب من بالفعل بر بنده
نوشته شد ۱۲
زر سرکار بسیارست پروا غایت از حسن و متواتر میرسد اگر زردار سال نمی آید دستک سوا
کلاه پوش تعین میشود درین صورت چند روز دیگر توقف بایند نمود که زر سرکار ارسال کرد
قیمت است البته آن مهربان خواهم رسانید خاطر شریف جمع فرمایند زیاده چه نوشته
مکتوب پانزدهم میرزا صاحب مهربان قدردان سلامت گرامی نامه وصول نمود بنش
گردانید در باب فرستادن یک دست برده ایما شده بود مهربان من اسال چهار دست برده
بودم بچه ازان محض ناکاره برآمد دست در پر و از وصید گیری خوب برآمد از انجمله یک
که از همه بهتر بود مطابق ایام سامی حواله حیم باز دار نموده بخد مت خواهد رسانید همیشه
مهربانی رقا تم یاد فرما و نشاط افزا باشند زیاده چه بطر از فقط

لا
افزاید
نوشته شد ۱۱۵
حاج
خواجه
محمد

خاتمه الطبع شکر و احسان منشی انشای عالم دور و دو هلام بر رسول خیر الانام صلی الله علیه
وسلم که این نمونه دستور الصبایان که در تمامی بلدان هندوستان چندان
پذیرست که عالی اذنان هر طفل و برنا و پیرست بطبع رزاقی واقع کانور در ماه شوال
۱۲۱۰ هجری حسابا و جناب حاجی محمد صید صاحب ماجرکت کلکتہ خلاصی نور انبره و جناب حاجی محمد
صاحب مہتمم و مالکان مطیع رزاقی سلم الله الباقی علیہا نطباع پوشید و لباس ارتشام جلاد و نیز

CALL 1915001

Acc. No. 1222

ACC. NO. 1222

Class No. 1915001 Book No. 1222

Class No. 1915001 Book No. 1222

Author

Title

زنگنه علی خان

رقعات نظامیہ

AT THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

1000